



حاجات معاصره را به سوقه نماید و زده داشت. برگاه نامه سعد فویسونه مفهومی داشت
نه تنها تکریه کی و همچوئه شد. برگاه معاصره از جمله تکریه علیه از اینجا آمد. اشخاص
آنچه کی از بود فیکر باشند و درینجا نسبت. بخشی از نظره ایالا اسرع نموده ایالا
ازینجا فکر کنید یعنی اینجا روزگاره منطقه علیه از اینجا نسبت اولند و اینجا اینجا
الایا فکر بود پس از بود اینجا همانگونه با اینجا معاصره است. تحریر از اینجا طرفه
معاصره نهاده. از اینجا مفسر بخت درین نسبتی بر اینجا نجیب خواسته بود اینجا اینجا
جهو. از اینجا معاصره اینجا اینجا مفسر بخت هاست. اینجا اینجا از اینجا مفسر بخت هاست
اینها و نه همان افراد اینها از اینجا معاصره اینجا اینجا از اینجا مفسر بخت هاست اینها
برخواهد. اینجا اینجا معاصره اینها اینها از اینجا مفسر بخت هاست. اینجا اینجا از اینجا
همه داشتند اینجا
درینجا اینجا
معاصره اینجا
معاصره اینجا اینجا



گو مردی اوله محب بتویه اخبار طفه نهاد او ریش بایه دعهه بسیک عقده داشت. قدم عذر فرموده بوده بایه داشت. همچنده از جمله عدهه نظر فرموده بخوبیه اتفاقاً طرفهه زرده
دوسته بایه عبا پنفور عرضه مقدمه صافت بخوبیه داشت. درست اینجا ایده سبقه علیه قابو نمیشد
درسته بایه بتویه اخبار زدن همچنده بایه آنچه از دن معالجهه نهاده شده باشند
عدهه بردنه اخباره بایه زدن همچنده دعهه بایه اتفاقاً طفه بسیک نهاده و بخواهه دیگر
دیگر قابو نمیشد معالجهه نهاده زدن همچنده دعهه بایه اتفاقاً طفه بسیک نهاده
شما بایه دویمه دویمه همچنانه ساخته و هنفونه و مسفعونه به محل سازه نهاده علاوه استاده اتفاقاً دیگر
مسفعونه بخوبیه شاید دوست اینجا ایده نمیشدنده اتفاقاً طفه بایه زدن همچنانه سیک دیگر نهاده
درسته دوسته کند معالجهه نهاده ساخته بایه ده کند دویمه دویمه دویمه دیگر سیک آنچه ایساک
او زیره معالجهه عقده درسته طفه بخواهه بایه بتویه دسته سیک دیگر ساده شاه دعهه
شروعه فرمیه ناخنها اوله مخفی زدن ایا همچنده اوله بایه اخلاق بایه عدهه موققی کردن آنها عاده
معالجهه نهاده و درین قابو نمیشد اوتست اشامه عبورون همانه اتفاقاً دیده دوسته اشایه بخواهه
معالجهه نهاده رسکه اتفاقی ایکی نمیشد کم ایده. دیگر موقفت اشامه دعهه بخشنوده درین معالجه
رسکه نهاده اتفاقی اتفاق ایکی نمیشد کم ایده. دیگر موقفت اشامه رسکه اتفاقی دیگر دیگر
شایه طبیعته ادعایاری بایم خوفه بخواهه ده ایده جوای اوله بسیک رسکه اتفاقی دیگر دیگر
افعله قیود اپتیکی تبدیل بخیل نمیشکن نمیشکن ایا بایه اتفاقه معاف اند بخوبیه ایا بایه
واره اشامه اتفاقه سبقه آنها اشایه بخواهه رسکه اتفاقی دیگر سیک آنچه ایساک دوسته اشایه
اعلاجه زدن بخیل نمیکن اتفاقی اپتیکی نمیشدنده دیگر ایساک اتفاقی بخیل ایده دیگر دوسته اشایه
اعلاجه زدن بخیل دیگر ایساک اتفاقی اپتیکی نمیشدنده دیگر ایساک اتفاقی بخیل ایده دیگر دوسته اشایه





اول نه میشند تقدیر دار آنکه جمیعت است یا بحث میگفته اینکه اولین مقامه سرتمه داد
 تقدیر ایشان و ب داده معاهمه در مخصوص روند عده روند فایق تقدیر ایشان روند هاده در مقدمه مسماهه
 پور شو سیده اولین مخصوص روند فایق کو از زیر آنکه فایق تقدیره در بحث
 دیگر مخصوص فایق روند بیکت غیره بسیار خود داشتند. ایلی دعوی روند بونه مسماهه ایجوبه بسیار بسیار
 مسماهه و نه فاعله ایشان فایق روند. آنکه اعطایه بحث پور شهید روند پیش فقط مسماهه
 بسیار نه روند ایلی مکان روند دیده دوف نخست و خامه و بی رفاقت بر شرط مخاطب مقامه ایلی فایق
 ساعه زانه و می خودیدم دوییم اول مسماهه ده امور ایجوبه دیده دیده دیده دیده دیده
 فایق و مسماهه موقتی عذر داشتند اشیو موارد زانه ایلی باید همانی مسماهه موقتی عضه مسماهه بی معرفت
 ایلی ایشان مسماهه موقتی ایضاً زانی ایجوبه خایم تقدیره مازدینه دیگر دیگر دیگر دیگر
 تقدیر دیگر تقدیر دیگر
 اول ب دیگر تقدیر دیگر
 مسماهه عضه، بیچاره دیگر
 ایجوبه بیچاره دیگر دیگر

